

نشریه نثر پژوهی ادب فارسی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۲۰، دوره جدید، شماره ۴۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تأثیر گسترش ساختاری جمله بر ماهیت معنا در نثر صوفیانه میبیدی (علمی - پژوهشی) *

دکتر سوسن جبری^۱

چکیده

بخشی از تأثیرگذاری عمیق نثر صوفیانه میبیدی به خلاقیت‌های ساختاری بازمی‌گردد. این پژوهش به بررسی جملات مرکب پرداخته تا تأثیر گسترش ساختار را بر ماهیت معنا نشان دهد. ضرورت و اهمیت این پژوهش در شناخت بیشتر بُعد انعطاف‌پذیری ساختاری زبان فارسی است. حوزه پژوهش، بخش تفسیر عرفانی مجلدات دهگانه کشف الاسرار و عده‌الابرار است که به روش سیستماتیک نمونه‌برداری شده‌اند تا به این پرسش پاسخ دهند که؛ گسترش ساختاری جملات مرکب چه تأثیری بر ماهیت معنایی‌شان دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهند؛ در نثر صوفیانه میبیدی، با چندگونه پیوند ساختاری و شکل‌گیری معنا روبرو هستیم. نخست؛ پیوند خطی اجزای ساختار و معنا در جملات مستقل همپایه. دوم؛ پیوند تودرتوی میان ساختار و معانی جملات ناهمپایه. سوم؛ پیوند تلفیقی (خطی و تودرتوی) میان اجزای ساختار و معنا در جملات خوشه‌ای (مرکب کامل) با بیشترین نمونه. چنانکه شواهد نشان می‌دهند؛ در آغاز یک ساختار نحوی مرکب، جمله ساده مستقلی آمده و در زنجیره جملات پس از آن، در هر جمله، بخشی از معانی جمله یا جملات پیشین به شیوه‌های مختلف گنجانده شده‌است. از این روی؛ هر جمله در عین برخورداری از استقلال با سهم شدن در جزئی از معنای جملات پیش از خود از افزایش معنا نیز برخوردار گردیده‌است. علاوه بر افزایش معنا، روند هم‌افزایی معانی در زنجیره جملات و پیوندهای تودرتوی معنا و

* تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

-E-mail: susan_jabri@yahoo.com

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول).

ساختار به معنای نهایی جمله مرکب کامل عمق بخشیده است. بدین گونه؛ میدی توانسته با بیان روشن معانی پیچیده، تأثیری ماندگار بر اندیشه خواننده اش بگذارد. از زیبایی آفرینی که بگذریم، تعلیق معنا، افزایش معنا، هم افزایی معنا و عمق بخشیدن به معنا را از جمله تأثیرات پنهان گسترش ساختاری بر ماهیت معنا دانست.

واژه‌های کلیدی: کشف الاسرار، ابوالفضل رشیدالدین میدی، نثر صوفیانه، جمله مرکب، معنا.

۱- مقدمه

یکی از شیوه‌های تأثیرگذاری بر خواننده، بیان روشن معنایی عمیق است که او را به اندیشیدن وادارد. بخشی از این تأثیرگذاری در آفرینش خلاقانه ساختارهای نحوی پدیدمی آید: «راز آن حادثه شعری که در زبان روی می‌دهد، بیش از هر چیز در این است که از آن رهگذر ساختاری نو و نظامی تازه در زبان پدیدمی آید که نظام زبان را بی آن که از میان‌بربرد در جهت امر ارتباط و پیام رسانی خنثی می‌کند و به کنارمی زند و از آن به بعد نظام تازه ادبی، خود نقش ارتباط و پیام‌رسانی را به شیوه‌ای به کلی متفاوت با شیوه ارتباط و پیام‌رسانی زبانی به عهده می‌گیرد. تا چنین نظام تازه‌ای در زبان پدیدنیاید، هیچ مایه از صورخیال و هیچ مقدار از استعاره و مجاز و کنایه و تشبیه و جز آن نمی‌تواند واقعیت زبان را به واقعیت ادبیات بدل کند» (حق شناس، ۱۳۸۳: ۵۳). آری، راز حادثه هنری و ظهور این بُعد هنری زبان به مهارت نویسنده در به کارگیری توانمندی‌های ساختاری بستگی دارد. اگر نویسنده ریزه کاری‌های چینش واژگان در زنجیره کلام و توان تأثیرگذاری آن بر معنا را بشناسد، می‌تواند؛ معانی عمیق و پیچیده را به گونه‌ای بیان کند که بر اندیشه خوانندگان تأثیرگذار باشد. چنانکه: «عبدالقاهر بلاغت و تأثیر کلام را منحصر در حوزه ساختارهای نحوی زبان می‌داند و آن را علم معانی النحو می‌خواند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۳۱). در موضوع تأثیرگذاری نظام نحوی بر معنا و بر ذهن خواننده، امبرتو کو زبان‌شناس با علمای بلاغت قرن پنجم هم عقیده است و می‌گوید: «من مجذوب مکانیسم دلالی و نظام نحوی بودم که در یک عبارت موجب تأثیرات صریح یا پیچیده می‌شود» (اکو، ۱۳۶۹: ۲۹).

بررسی متون نثر صوفیانه قرن ششم نشان می‌دهد که اغلب نویسندگان با علوم بلاغی روزگار خود یا همان علوم قرآنی آشنا هستند و ظریف‌ترین پیوندهای اجزای ساختار نحوی و نقش آن را در آفرینش معنا می‌شناسند و به کار می‌گیرند. بنابراین؛ زبان نثر صوفیانه در این دوران، پشتوانه علمی و تجربی استواری دارد. کاربرد بسیار جملات مرکب در متون نثر صوفیانه قرن ششم نسبت به قرن چهارم، نشانگر دستیابی نویسندگان‌شان به دانش خلق ساختارهای نحوی پیچیده‌ای است که در عین روشنی و رسایی از عمق معنایی برخوردارند. در واقع دانش زبانی، پشتوانه نیرومند صوفیان بزرگ در بیان رسا، روشن و به دور از ابهام جهان‌نگری‌شان بوده است. خلاف بسیاری از متون این دوران که در آن‌ها نمونه‌های فراوانی از آسیب معنا به سبب اصرار بر بازی با زبان دیده می‌شود، در زبان صوفیان بزرگ، اولویت بیان اندیشه کمتر تحت الشعاع زیبایی آفرینی زبانی قرار گرفته و شگفتا که همین خلاقیت‌های زبانی، ابزار تأثیرگذاری آنان بر اندیشه مخاطبان‌شان شده است. در نثر صوفیانه میبدی نیز علاوه بر اندیشه کمال‌یافته و موسیقی طبیعی گفتار، بخشی از تأثیرگذاری زبان او در آفرینش پیوندهای پیچیده میان ساختار و معنا دیده می‌شود.

۱-۱- بیان مسئله

چون به رازهای جذابیت زبان صوفیانه میبدی از قرن ششم تا امروز بیندیشیم، شناخت بیشتر تجربه خلاقیت‌های زبانی‌اش ضرورت پیدامی‌کند. به گواهی کشف‌الاسرار او از کاربرد هنرمندانه شگردهای زبانی آگاهی دارد. ضرورت آشنایی عمیق مفسران با علم بلاغت، خودبه‌خود رازها و قواعد نانوشته گسترش ساختارهای نحوی در زبان فارسی را نیز به او آموخته است. از روزگار میبدی و جرجانی تا کنون دیگر موضوع گسترش‌پذیری ساختارهای نحوی و تأثیرگذاری آن بر معنای جملات مرکب در زبان فارسی کمتر مورد بحث بوده است. بنابراین؛ برای گشودن زمینه پژوهش و گفتگو در این موضوع، چنین پرسشی را به میان آورده‌ایم: در نثر صوفیانه میبدی، ساختار جملات مرکب کامل چه تأثیری بر ماهیت معنایی این جملات دارد؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش در موضوع «تأثیر گذاری ساختار بر معنا» بسیار اندک است. با جستجو در پایگاه‌های علمی به کتابی با عنوان «ویژگی‌های نحو زبان فارسی در قرن پنجم و ششم» (ر.ک: صدیقیان، ۱۳۸۳) برخوردیم. نویسنده با آن که به موضوع کاربرد جملات پایه و پیرو پرداخته‌است، اما اشاره‌ای به تأثیر گذاری بر معنا ندارد. مقاله‌ای دیگری به نقد این کتاب پرداخته‌است که نویسنده آن هم به رابطه ساختار و معنا توجه نکرده‌است. (ر.ک: حسینی، ۱۳۸۸). در مقاله «جملات گسسته: دو مقوله متمایز یا مقوله‌ای واحد» (ر.ک: خرمایی و شهباز، ۱۳۸۸)، نویسندگان به مقایسه نظریات زبان‌شناسان پرداخته‌اند و خود نیز عقیده دارند؛ جملات گسسته مقوله واحدی هستند. در دو مقاله «نقش کانونی سازه گسسته در جملات گسسته» (ر.ک: خرمایی و شهباز، ۱۳۸۸) و «تفاوت‌های گفتمانی و نحوی جملات گسسته و شبه گسسته در زبان فارسی» (ر.ک: خرمایی و طباطبایی، ۱۳۹۱) صرفاً به بحث جملات گسسته و شبه گسسته پرداخته شده‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

شناخت چگونگی تأثیر گذاری ساختار بر معنا، جنبه دیگری از توانمندی‌های پنهان انعطاف پذیری ساختاری زبان فارسی را آشکار می‌کند که نقش بنیادی در بیان روشن اندیشه‌های پیچیده دارد. خلاف ادعای برخی، این زبان فارسی نیست که در برآوردن نیازهای امروز دچار نارسایی و ناتوانی است، بلکه این ناشناختگی توانمندی‌های زبانی از سوی کاربران زبان است که سبب شده تا آنان در به کار گیری خلاقانه زبان و بیان زیبا و تأثیر گذار عواطف و اندیشه‌هایشان ناتوان باشند.

هدف این پژوهش؛ شناخت اندکی از بی‌شمار تجربه‌های پیشینیان در خلق زبانی روشن و تأثیر گذار است. اگر بپذیریم که زبان و اندیشه دو روی یک سکه هستند و زبان پرتوان و کارآ ابزار زایش اندیشه‌های نوین است، می‌پذیریم که؛ برای فراهم کردن زیربنای پیشرفت‌های بنیادی علمی، فرهنگی و اجتماعی پیش از هر کار دیگری نیازمند پژوهیدن، شناسایی عمیق، گزینش، روزآمد کردن، آموزاندن، به کار گیری و افزودن تجربیات تازه بر

میراث زبانی مان هستیم. از این روی؛ یافتن گوشه‌های پنهان این تجربیات و آشکار کردن آن برای نسل نوپا، نیازی تاریخ‌ساز است. بنابراین؛ از مهم‌ترین وظایف اندیشمندان علوم گوناگون، مدیران نهادهای علمی و فرهنگی و پژوهندگان عرصه زبان فارسی، شناخت و پس شناساندن توانمندی‌های زبان فارسی است.

۱-۴- حوزه تحقیق

متن نثر بخش عرفانی مجلدات دهگانه تفسیر کشف الاسرار و عده‌الابرار برای انجام این پژوهش برگزیده شد، چون علاوه بر انعطاف‌پذیری ساختاری؛ ویژگی‌هایی دیگری هم داشت که آن را شایسته بررسی بیشتری کرده است: نخست آن‌که؛ این نثر در دوران اوج شکوفایی نثر آفریده شده و نمونه‌ای از شاهکارهای زبان فارسی به‌شمار می‌رود. (ر.ک: صفا، ۱۳۷۲: ۳۳۰). دوم آن‌که؛ گنجینه‌ای سرشار از تجربه انواع خلاقیت‌های زبانی و از جمله خلاقیت‌های نحوی محسوب می‌شود. سوم؛ زبان متن به طبیعت زبان فارسی بسیار نزدیک است. چهارم؛ از دیگر انواع نثر در انتقال معنا و تأثیرگذاری بر اندیشه خواننده توانمندتر است. پنجم؛ زبان بسیاری از شاعران و نویسندگان معاصر از جمله؛ شاملو، جلال آل‌احمد، بهرام صادقی و... به شدت تحت تأثیر؛ نثر میبدی، بیهقی، ناصر خسرو، خواجه عبدالله انصاری و... قرار دارد. در نتیجه؛ شناخت بیشتر این متن به شناخت عمیق‌تر نثر معاصر نیز کمک می‌کند.

۱-۵- رویکرد نظری

امروزه نقد ساختاری متن، روی به افق‌های تازه‌ای دارد و تا حدی نظریه فراگیری شده است. لیچ، نظریه پرداز ساختارگرا، خلاقیت‌های زبان ادبی یا برجسته‌سازی زبانی را به دو گروه قاعده‌افزایی و هنجارگریزی تقسیم کرده است:

«الف- قاعده‌افزایی: برونه زبان؛ خلق موسیقی؛ توازن در سه سطح آوایی، واژگانی،

نحوی؛

ب- هنجار‌گزینی: درونۀ زبان؛ خلق معنای مجازی (معنای معنا)؛ هنجار‌گزینی آوایی، هنجار‌گزینی واژگانی، هنجار‌گزینی نحوی، هنجار‌گزینی سبکی، هنجار‌گزینی نوشتاری، هنجار‌گزینی زمانی (باستان‌گرایی)، هنجار‌گزینی گویشی، هنجار‌گزینی معنایی» (ر.ک: Leech, 1991: 65-71).

اشکال این دیدگاه ساختاری آن است که پس از توصیف برجسته‌سازی در میانۀ راه می‌ماند و دیگر چندان به بررسی تأثیرات ساختار بر معنا نمی‌پردازد. بدین‌گونه هدف از خلق متن ادبی را به آفرینش زیبایی در زبان محدود می‌کند. اما ویژگی زبان نثر صوفیه به خدمت گرفتن زیبایی زبانی در بیان معنا یا اندیشه است. در نزد صوفیان بزرگی چونان میبدی، زیبایی‌آفرینی، هدف نیست، بلکه ابزار تأثیرگذاری است. این ویژگی متن تا حدود زیادی اندیشه‌های نظریه‌پردازان ساختارگرا را به چالش می‌کشد. بنابراین؛ در پی شناخت تأثیر ساختار بر معنا راهی چنین رفتیم؛ ابتدا با رویکرد ساختاری به متن، ساختارهای گوناگون نحوی را شناسایی کردیم، سپس با رویکرد معنایی به جستجوی تأثیرات متقابل ساختار و معنا پرداختیم. در یک جمع‌بندی کلی باید گفت؛ این پژوهش از دو دیدگاه معنایی و ساختاری بهره برده تا تأثیر گسترش ساختار بر معنا را دریابد. در ادامه سخن، در بارۀ چند اصطلاح پرکاربرد در این نوشتار توضیحاتی خواهد آمد. از جمله؛

معنای روشن: صفت روشن در توصیف قابل درک بودن معنای جمله برای همگان، آمده‌است.

افزایش معنا: در بیان؛ سهم‌شدن یک جمله در اجزای معنایی جملات پیش از خودش، آمده‌است.

تعلیق معنایی: در بیان؛ معنای ناتمام جملات ساده‌ای آمده که ساختار و معنای مستقل دارند، اما معنای کامل ندارند و برای کامل شدن معنایشان، در انتظار آمدن جملات دیگری می‌مانیم.

هم‌افزایی معنا: کارکرد پیوندهای ساختاری و معنایی که به معنای پیچیده‌تری شکل می‌دهند.

عمق معنایی: در توصیف معنای جمله مرکب کاملی که با در نظر داشتن؛ معنای جملات پیشین، پیوندهای معنایی و ساختاری میان جملات و سهم بودن جملات در معنای یکدیگر شکل می‌گیرد.

گسترش پذیری: در توصیف امکانات گوناگون گسترش ساختار نحوی جملات، آمده است.

۱-۶- شیوه تحقیق

این پژوهش متن محور است. شیوه انجام آن با نمونه‌گیری از شواهد آغاز می‌شود. برای انتخاب نمونه‌ها از شیوه نمونه‌برداری سیستماتیک (ر.ک: شیفر، ۱۳۸۲: فصل هفتم) بهره بردیم، زیرا؛ با توجه به ماهیت متن کشف‌الاسرار که شامل ده مجلد و چهارصد و چهل و شش بخش مستقل است، شیوه نمونه‌برداری سیستماتیک کارآیی بیشتری داشت. طبق این شیوه هفتاد و یک بخش مستقل از مجلدات دهگانه انتخاب و از جملات مرکب آن یادداشت‌برداری شد. پس از آن نمونه‌ها بنابر ویژگی‌های مشترک‌شان طبقه بندی شدند. سپس پیوند میان ساختار و معنای جملات بررسی شد. نتایج این بررسی در ادامه خواهد آمد.

در گام نخست، نیازمند معیاری برای جداسازی محدوده جملات بودیم. در نثر صوفیانه میبدی محور عمودی سخن یا محور معنایی پیوند دهنده معنایی جملات تا بدان حد استوار، منسجم و یکپارچه است که جداسازی و تعیین حدود استقلال معنایی جملات کامل کار چندان ساده‌ای نبود و به معیارهایی روشن و کاربردی نیاز داشتیم. برای تعیین معیار ابتدا باید به تعریف جمله پرداخته شد. در کتاب‌های دستور بسته به نگرش مؤلف، جمله از دیدگاه ساختاری یا معنایی و یا تلفیقی از این دو دیدگاه تعریف می‌شود.

از دیدگاه معنایی: «جمله کلامی است که پیام کاملی را از گوینده به شنونده برساند، به طوری که شنونده انتظار افزوده شدن چیزی را به آن نداشته باشد. به زبانی دیگر؛ مخاطب با شنیدن آن سکوت کند» (ر.ک: حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷). از دیدگاه ساختاری نیز تعاریف دیگری از جمله وجود دارد. با این حال همگی توافق دارند که؛ انواع جمله عبارت

است از؛ جمله ساده، جمله مرکب و جمله کامل. در این پژوهش با توجه به ماهیت متن، برای بررسی تأثیر گسترش ساختاری جملات بر ماهیت معنا، معیارسنجش جمله مرکب کامل در نظر گرفته شد.

یافته‌ها نشان می‌دهند که در نثر میدی در مجموع؛ موضوع اصلی، اندیشه مرکزی، پیوندهای معنایی درونی ارکان جمله و پیوندهای معنایی و ساختاری بیرونی میان جملات و ساختار جملات در تعیین حدود جمله کامل نقش دارند. از آنجا که اندیشه و مفاهیم صوفیانه میدی گاه به سختی در چهارچوب زبان می‌گنجد، ناچار برای بیان روشن یک اندیشه یا مفهوم به چند جمله نیاز دارد تا معنای نهایی مورد نظرش را بیان کند. این جملات مرکب کامل با بافت پیچیده و منسجم خود هستند که توان بیان اندیشه‌های عمیق صوفیانه را دارند. از این روی؛ ویژگی بارز جملات متن آن است که در عین داشتن استقلال، خود جزیی از یک جمله مرکب کامل هستند.

«وحی آمد به پیغامبر که در آن روزگار بود که او را بگویی، تو خواستی که به زهد خویش حکمت ما باطل کنی، ندانستی که من روزی بنده خویش که از دست دیگران دهم، دوست‌تر از آن دارم که از قدرت خویش» (میدی، ۱۳۸۲: ۵/۲۴۶).

«شما که اهل رفرف‌اید از این زلال که زیر عرش ما موج می‌زند، راویۀ نور بگیرید و روز رستاخیز که ایشان سر از زمین بر آرند تشنه، ایشان را سقایتی کنید» (همان: ۱/۱۴۱). در این نمونه سه جمله پیرو و دو جمله همپایه در مجموع دارای معنای کاملی می‌شوند و یک جمله مرکب کامل را تشکیل می‌دهند. با حذف سه جمله پیرو، دو جمله پایه؛ «شما از این زلال راویۀ نور بگیرید و روز رستاخیز ایشان را سقایتی کنید» آشکار می‌شوند. چنانکه می‌بینید؛ پیوندهای معنایی درونی جملات و پیوندهای معنایی میان جمله‌ها معنای نهایی را شکل داده‌اند.

۲- بحث

در نثر صوفیانه میدی، هدف از پیوند خلاقانه معنا و ساختار، به خدمت گرفتن توان ساختار برای انتقال هر چه بهتر معنا است و تأثیر گذاری دستاورد طبیعی آن. جرجانی

می گوید: «گاه در کلام جز تقدیم و تأخیر چیزی نیست ولی با همین تقدیم و تأخیر، معنایی اضافی برای تو حاصل می آید که اگر با ترک تقدیم، آن معنی را می خواستی حاصل نمی شد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۳۶۱). این سخن گواه است که زبان شناسان کهن تأثیر انعطاف پذیری ساختاری بر معنا را می شناخته اند.

۲-۱- پیوندهای ساختاری و معنایی

توانمندی پیوند جملات، امکان گسترش پذیری ساختاری و زمینه خلاقیت های نحوی را فراهم می کنند. تأثیر این گسترش پذیری بر ساختار محدود نمی شود، بلکه بر ماهیت معنا و چگونگی درک معنا نیز تأثیر گذار است. به عبارتی حوادث ساختاری هم در چینش اجزای جمله و هم در پیوندهای درونی و بیرونی جملات رخ می دهند و می توانند، واقعیت زبان را به واقعیت ادبیات بدل کنند. بررسی ها نشان می دهند که روند کامل شدن معنا و شکل گیری جمله کامل در جملات مرکب همپایه و ناهمپایه همانند نیست. بنابراین با چند گونه از پیوند ساختار و معنا روبرو هستیم؛ پیوند خطی جملات همپایه، پیوند تودرتوی جملات ناهمپایه و پیوند تلفیقی جملات خوشه ای.

۲-۱-۱- معنا و جملات مرکب همپایه

در ساختار جملات ساده و کوتاه ارکان مورد نیاز جمله چون؛ فعل، نهاد، مفعول، متمم فعل، متمم قیدی، مسندالیه و مسند اغلب به صورت گروه های کوچک اسمی و گروه فعلی حضور دارند و جمله ساده خود دارای معنایی کامل است. مانند:

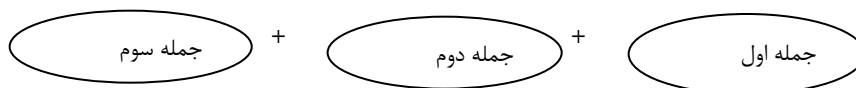
«به نام خداست آرام دل مؤمنان. به نام خداست شفاء درد بیماران. به نام خداست آسایش اندوهگنان» (میبدی، ۱۳۸۲: ۴/۳۹۶).

«اصل همه غریبان آدم بود. پیشین همه غم خواران آدم. نخستین همه گریندگان آدم بود. بنیاد دوستی در عالم آدم نهاد» (همان: ۱/۶۵۳).

از به هم پیوستن جملات ساده همپایه گونه ای از جملات مرکب کامل شکل می گیرند که توان بیان معانی پیچیده را دارند؛ «... در این جمله، وابسته (پیرو) وجود ندارد و جملات مستقل و همپایه پیوند یافته و جمله کاملی را تشکیل داده اند...» (رک: باطنی، ۱۳۴۸: ۶۴).

در جملات مرکب همپایه که به صورت خطی به هم پیوسته‌اند، معنا جزء به جزء و در جملات مستقل و مجزا شکل می‌گیرد. این گونه جملات پیوند معنایی از نوع خطی دارند و با یکی از حروف عطف یا ربط همپایگی؛ چون، و، یا، اما، ولی، تا و جز این‌ها به یکدیگر پیوسته‌اند.^۱ معنای نهایی نیز، حاصل جمع جملات مستقل است که در کنار هم که معنا را کامل می‌کنند.

پیوند خطی جملات مرکب همپایه مرکب



«... ایشان را آرید و بر منبرهای نور نشانید تا با الله سخن می‌گویند و به مناجات و محادثت حضرت ربوبیت می‌نازند و باقی خلق در غورات حساب و اثرات عتاب می‌باشند...» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۸۴/۷).

«در عالم هر کجا عاشقی سوخته بینی، دوست دارد قصه وی شنیدن و حدیث وی روح روح دانستن» (همان: ۲۸۵/۷).

جملات همپایه بالا به تنهایی معنا دارند و در عین حال نیز دارای پیوندهای معنایی قوی هستند و پس از بیان کامل اندیشه نویسنده، جمله کامل می‌شود و استقلال معنایی و ساختاری می‌یابد.

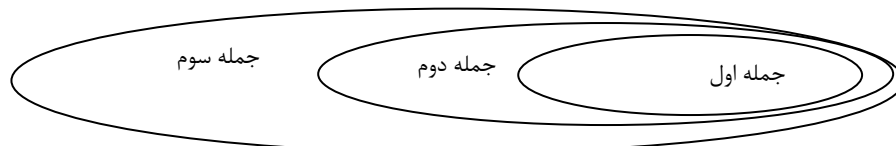
۲-۱-۲- معنا و جملات مرکب ناهمپایه

جملات مرکب ناهمپایه از امکانات گسترده پیوند زدن جملات پیرو به جمله پایه برخوردارند و برای بیان جزئیات و روشنگری معنا، «یک یا چند جمله پیرو درون ساختار نحوی جملات کامل گنجانده می‌شود و جملات مرکب ناهمپایه شکل می‌گیرند» (ر.ک: باطنی، ۱۳۴۸: ۹۰).

جملات پیرو می‌توانند در هر جای جمله پایه بیایند. این آزادی زمینه خلاقیت‌های ساختاری را فراهم می‌کند. در این متن، جملات پیرو با پیوند تودرتوی شان در پاسخ به نیاز

روشنگری تفسیر با افزودن توضیحات و طرح ابعاد گوناگون یک موضوع بر جزئیات معنایی افزوده‌اند.^۲

پیوند تودرتوی جملات ناهمپایه مرکب



«آورده‌اند در بعضی کتب که فردا چون خلایق به صحراء قیامت بیرون آیند، جنات عدن به صفات جمال خویش، عاشقان و طالبان را استقبال کند که وازلفت الجنه للمتقین» (میبدی، ۱۳۸۲: ۵۹/۱۰).

«در این آیت دلالت روشن است که بنده مادام که تا یک نفس از اختیار با وی بود، حکم نماز از وی برنخیزد، نه در حال امن، نه در حال خوف، نه در آن یک ساعت که سلطان حقیقت بروی مستولی بود و وی در نقطه جمع و نه آن وقت که غلبات احکام شرع بر وی روان بود و وی در وصف تفرقت» (همان: ۶۶۴/۲). جملهٔ پیرو اول: «که بنده مادام که تا یک نفس از اختیار با وی بود، حکم نماز از وی برنخیزد» دارای معنای کامل است و بدون جملات بعدی نیز معنای کاملی دارد. با این حال جملات پیرو بعدی می‌توانند نقش قید حالت برای فعل «برنخیزد» داشته‌باشند. دیگر جملات همپایه و ناهمپایه با حروف ربط به جملهٔ اصلی آغازین پیوندخورده‌اند.

۱-۲-۱-۲-جملات پیرو

نقش آوردن جملات پیرو افزودن توضیح و روشنی بیشتر معنا است. میبدی نیز از انواع جملات پیرو بهره‌برده‌است و با گسترش ساختار جمله بر توان بیان معانی پیچیده افزوده است.

جملات پیرو توضیحی، که پس از گروه اسمی؛ فاعل، مفعول، مسند، مسندالیه، موصوف، بدل، اضافه، متمم، متمم صفت برتر، متمم اسم و متمم قید، می‌آیند و توضیحی به جمله می‌افزایند.

«جلیل است و جبار، خدای کردگار، نام‌دار، رهی‌دار که از کار رهی آگاه است و رهی را پشت و پناه است» (میبدی، ۱۳۸۲: ۳۱۵/۲).

«موسی آتش می‌جست که خانه افروزد، آتشی یافت که جان و دل سوزد» (همان: ۱۱۲/۶).

«آن کلمت که بر زبان تو برفت در تزکیت او تیغی بود که قصد روزگار او کرد» (همان: ۵۲۷/۶).

نوع دیگر؛ **جملات پیرو قیدی**، هستند که در جایگاه قید حالت، قید مقدار، قید زمان، قید مکان و دیگر انواع قید آمده‌اند که هم معنا را روشن و هم زبان را تصویری می‌کنند. چنان‌که در این نمونه‌ها می‌توان به واسطه قیدها، صحنه وقوع افعال را با جزئیاتش تصور کرد.

«نه پنداشتند که چون از پدر جداگشتند، او را خوار گردانیدند. بسی بر نیامد که خود را دیدند؛ زیر تخت وی صف بر کشیده و کمر خدمت بر میان‌بسته، چاکروار و غریب‌وار می‌گفتند: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضّر» (همان: ۳۲/۱). جملات پیرو در پیرو «زیر تخت وی صف بر کشیده و کمر خدمت بر میان‌بسته، چاکروار و غریب‌وار می‌گفتند: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضّر»، قید حالت و تصویرگر حالت برادران یوسف هستند برای فعل «دیدند» در جمله پیرو «که خود را دیدند».

نوع دیگر؛ **جملات پیرو جانشین**، هستند که نقش یک رکن نحوی جمله را به عهده‌دارند و گاه چنان گسترش یافته‌اند که کل آن بخش را در بر می‌گیرند. مانند: «نشان کمال حلم وی آن‌ست که روزی در مسجد مدینه نشسته بود. اعرابی در آمد از قبیله بنی سلیم... آنکه اعرابی را بر نشانید و باز گردانید و گفت: نگر تا خدای را بنده باشی» (همان: ۸۴-۸۶/۳). در این نمونه جمله پیرو بعد از «که» متن کامل داستان بلند دو صفحه‌ای را در بر می‌گیرد.

نوع دیگر؛ **جملات پیرو بیان نقل قول** هستند که زمینه گسترش ساختاری فراخی را پدید آورده‌اند. اغلب استشهادها و نقل قول‌های متن که به سبب ویژگی

تفسیری‌اش بسیار هم زیادند، درون جملات پیرویی آمده‌است که نقش نحوی مفعولِ افعال نقل قول را به عهده‌دارند.

«و به نعت عزت این خطاب برفت که» «انی اعلم ما لا تعلمون... (ادامه این جملات، متن کامل یک بخش را دربرمی‌گیرد)» (همان: ۱۴۱/۱).

نوع دیگر؛ **جملات پیرو شرطی**، بیانگر شرط و التزام هستند و اغلب بیش از یک جمله پیرو را در خود دارند. مانند: «درنگر، به این دو کلمه مختصر که جمله شرایع دین از این دو کلمه مفهوم می‌شود، کسی را که در دل آشنایی و روشنایی دارد تا ترا محقق شود آنچه مصطفی گفت علیه‌السلام: اوتیت جوامع الکلم و اختصر لی الکلام اختصارا» (همان: ۳۴/۱). در مجموع در درون این جمله شرطی، هفت جمله پیرو به شکلی تودرتوی دیده می‌شود. با این حال در ساختار جمله سستی و گسیختگی ساختاری دیده‌ نمی‌شود و معنا نیز روشن و کامل است.

۲-۱-۳- جملات خوشه‌ای

جملات خوشه‌ای یا جملات مرکب کامل از پیوند جملات مرکب همپایه و ناهمپایه شکل گرفته‌اند (ر.ک: باطنی، ۱۳۴۸: ۹۰) که در پیوند با هم اندیشه یا مفهومی پیچیده را بیان می‌کنند. در جملات خوشه‌ای معنای هر جمله، جزیی از ساختار معنایی بزرگتر است و بیانگر اندیشه یا مفهومی پیچیده است که نه در یک جمله بلکه در چند جمله به بیان درمی‌آید. جملات خوشه‌ای از پیوند تلفیقی (خطی و تودرتوی) برخوردارند و بیشترین نمونه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.^۳

«و رب العزه داند که بنده را جز وی فریادرس و دستگیر نیست، به جلال تعزز خود و به نعت رحمت او را فریادرسد و دستگیری کند» (میبدی، ۱۳۸۲: ۴/۳۹۵).

«فرق است میان امتی که یاد نعمت به زبان موسی از ایشان می‌درخواهد که یا قوم اذکروا نعمه الله علیکم و میان امتی که یاد خود بی‌واسطه مخلوق از ایشان می‌درخواهد» (همان: ۸۸/۳).

«ای جوانمرد شکر کن مر آن خدای را که ترا پیش از سؤال و معارضه آن داد که اگر به تو باز گذاشتی و تو هزاران سال اندیشه کردی، بر سر آن نرسیدی» (همان: ۳۴۵/۹).
 «یا موسی خواهی که همه آن بود که مراد تو بود، مراد خود خدای مراد ازلی، ما کن» (همان: ۳۲۰/۱).

۲-۲- تأثیر ساختار بر ماهیت معنا

در جهان بینی صوفیانه میبدی عارف، مفسر و عالم بلاغت، هر مفهومی جایگاه ویژه خود را دارد و پیوندهای آن با دیگر مفاهیم و اندیشه‌ها حساب شده و آگاهانه است. این خود نشانگر اندیشه‌ای کمال یافته و ذهنی پخته و سخته است. ساختارهای پیچیده نحوی متن نیز ورزیدگی زبانی و شناخت عمیق شگردهای زبانی را نشان می‌دهد. زیرا «جمله‌های دارای بندهای پیرو، ساختارهای دستوری پیچیده‌ای به شمار می‌روند که تولید آن‌ها فرآیند پیچیده مغزی را می‌طلبد» (گرین و لیهان، ۱۳۸۳: ۶۸). پختگی ساختارهای نحوی مرکبی که میبدی آفریده، توانسته بر ماهیت معنا تأثیر بگذارد و دستاوردهای پنهان ناشناخته‌ای چون؛ افزایش معنایی، تعلیق معنایی، هم‌افزایی معنایی و عمق معنایی را پدید آورد که اغلب در پروسه تأثیرگذاری بر معنا جدای از هم نیستند. به ناچار از انواع ساختارهای متن برای هر بحث تنها یک گروه را برگزیدیم تا سخن کوتاه شود.

۲-۲-۱- تعلیق معنا

میبدی برای ایجاد انتظار و اشتیاق در خوانش، در یک گروه از ساختارها یک رکن از جمله چون؛ نهاد، فاعل، مفعول، متمم فعل، مسند، مسندالیه و متم قیدی را به صورت گروه اسمی در آغاز جمله کامل می‌آورد و پس از آن یک جمله پیرو می‌آورد. در نتیجه در آغاز خوانش، ذهن خواننده درگیر یک جمله پیرو با معنایی ناتمام می‌شود. در این جا تعلیق معنایی شکل می‌گیرد. در این باره ریچاردز سخنی دارد که به یافته‌های ما نزدیک است: «معمولاً قبل از این که قسمت‌های اولیه جملات را بفهمید، باید صبر کنید تا کمی دیگر جملات ادامه یابند» (ریچاردز، ۱۳۸۲: ۵۹). این جمله پیرو که در ادامه اغلب گسترش می‌یابد و جملات دیگری را هم در خود جای می‌دهد، خواننده را با حس تعلیق و انتظار برای کامل شدن معنا روبرو می‌کند و اشتیاق به ادامه سخن را افزایش می‌دهد. سرانجام انتظار

با آمدن جمله پایه پایان می‌گیرد و حس تعلیق از میان می‌رود. همچنین ضمیر گنجانده شده در جمله پایه، علاوه بر نقش ویژه خود در ساختار جمله پایه، معنای جمله پیرو توضیحی گروه اسمی آغازین را هم درون جمله پایه می‌گنجانند. بدین گونه معنا و ساختار در پیوند با هم کامل می‌شوند. در بیشتر موارد میان جمله پایه و جملات پیرو حرف ربطی هم دیده نمی‌شود. به عبارتی جملات دارای پیوند فصل بیانگر وصل هستند. بی‌شک این گونه از تعلیق معنایی را ساختار ویژه جملات مرکب کامل آفریده است.

گروه اسمی آغازین + جمله پیرو + + جمله پایه (ضمیر، مرجع گروه اسمی آغازین)

«هر که صفات خود، قربان شرع مقدس تواند کرد، ما اسرار علوم حقیقت را بر دل او

نقش گردانیم» (میبیدی، ۱۳۸۲: ۵/۷۲۸).

«جوانمردانی که نظر ایشان در عالم امر سفر کند، ایشان اوتاد زمین اند» (همان: ۵/۱۶۵).

«کسی که از کون ذره‌ایی ندارد و به کونین نظری ندارد و همواره نظر الله پیش چشم

خویش دارد، او را فقیر گویند» (همان: ۱۸۰/۸).

«این مردی است که از ترس خدای عزوجل جگر وی خون شده است و از مجرای

آب بیرون آمده است، این دین وی که وی بر آن است، جز حق نیست» (همان: ۱/۲۳۰).

«آن جوانمردان که در حال بشریت قدم در میدان طریقت نهادند و بدان مستقیم

شدند، احدیت ایشان را به رنگ دوستی برآرد. (همان: ۱/۲۳۰). در این نمونه ابتدا گروه

اسمی آغازین «آن جوانمردان» آمده است و جمله پیرو «که در حال بشریت قدم در میدان

طریقت نهادند» توصیف گروه اسمی «آن جوانمردان» است. حال تعلیق معنایی شکل

می‌گیرد. سپس جمله پایه «احدیت ایشان را به رنگ دوستی برآرد» می‌آید و معنا کامل

می‌شود. در این جا نقش ضمیر مرجع «ایشان» در جمله پایه بسیار مهم است، زیرا؛ علاوه

بر گنجاندن معنای جملات پیرو پیشین در جمله پایه، میان جملات پیرو با هم و میان جملات

پیرو و جمله پایه با هم، هم پیوند ساختاری و هم پیوند معنایی ایجاد کرده است.

۲-۲-۲- افزایش معنا

جملات خوشه‌ای یا مرکب کامل از گسترده‌ترین ساختارها برخوردارند. در یک گروه دیگر از ساختارهای مرکب، با آن که در زنجیره کلام، هر جمله پایه یا پیرو درون جمله مرکب کامل، خود معنای مستقل دارد، تمام کننده معنای جملات پیشینی است و بی‌نیاز از جملات پسینی و جز جمله ساده آغازین، در دیگر جملات اجزای معنایی مشترکی دیده می‌شود که به بخشی از معنای جمله یا جملات پیش از خود اشاره دارند و از این طریق بخشی از معنای جمله یا جملات پیشین را در خود می‌گنجانند و بدین گونه بر معنایشان افزوده می‌شود.

«و اذا سألك عبادي عني هـ می‌گویند؛ چون بندگان من مرا از تو پرسند، آن بندگان که به حلقه حرمت‌ها در آویختند و در کوی ما گریختند، هر چه دون ماست گذاشتند و خدمت ما برداشتند، با ما گرویدند و از اسباب بیریدند، عمامه بلا بر سر پیچیدند و مهر ما به جان و دل خریدند، عاشق در وجود آمدند و با عشق بیرون شدند، این چنین بندگان و این چنین دوستان چون مرا از تو پرسند و نشان ما از تو طلبند، بدانکه من به ایشان نزدیکم» (مبیدی، ۱۳۸۲: ۱/۵۰۸).

«با عالمیان امت بگویی؛ بر درگاه ما باشید و در ما بکوبید که اگر به اندازه هفت آسمان و هفت زمین گناه دارید مگر که دل از امید فضل ما برندارید که فردا با همه خلائق کار به عدل کنم و با گدایان امت محمد به فضل و رحمت» (همان: ۵/۶۳۸).

در گروهی دیگر از ساختارهای مرکب؛ در جمله پایه اسنادی، پس از گروه اسمی مسند یا مسندالیه، جمله پیرو توضیحی مسند یا مسندالیه آمده و نقش موصوف صفات اشاره؛ «آن، این، چنان، همان، همین، ...» را به عهده دارد و مسند و یا مسندالیه را توصیف می‌کند. مبیدی اغلب چنین ساختاری را برای بیان مفاهیم صوفیانه به کار گرفته است.

مسندالیه یا مسند + آن + فعل ربطی + که + جمله پیرو توضیحی مسندالیه یا مسند^۴
 «الفقر الفخری آن است که مرد از دنیا برهنه گردد و در این برهنگی به دین نزدیک گردد» (مبیدی، ۱۳۸۲: ۱/۵۹).

«هجرت باطن آن است که از نفس به دل رود و از دل به سر رود و از سر به جان رود و از جان به حق رود» (همان: ۵۸۱/۱).

«تمام نعمت آن است که چراغ هدایت از روزن رسالت به تایید الهیت در دل شما افروختیم» (همان: ۵۳۵/۳).

«محافظت اندر نماز آن ست که چون بنده به حضرت نماز در آید به هیبت در آید و چون بیرون شود به تعظیم بیرون شود و تا در نماز باشد به نعت ادب بود، تن به ظاهر هر خدمت داشته و دل در حقایق وصلت بسته و سر با روح مناجات آرام گرفته» (همان: ۱۵۱/۱).

«مفهوم خطاب این خبر آن است که اگر در آن مجلس ذکر و درود مصطفی رود، آن مجلس معطر و معنبر گردد و خوش بوی شود، پس چه گویی دلی که در او مهر و محبت وی بود، سری که در وی خمار شراب عشق او بود، جانی که در او آرزوی دیدار جمال و کمال او بود، زبانی که در او ذکر و ثنای او بود» (همان: ۹۸/۸).

نویسنده ابتدا در جمله پایه اسنادی آغازین با صفات اشاره به طور کلی به مفهومی اشاره می‌کند. جملات پیرو با توضیح بیشتر و زدودن ابهام از «آن، این، چنان، همان، همین...» بر معنای جمله پایه می‌افزایند. همچنین تعلیق را از میان می‌برند و با بیان جزئیات بیشتر بر معنا می‌افزایند، بدون آن که موجب سستی یا گسستن پیوندهای ساختاری و معنایی جملات شوند.

۲-۲-۳- عمق معنا

چنان که پیشتر هم گفته شد؛ میبدی توانسته با زبانی روشن، معانی عمیقی را بیان کند. ساختار نحوی پیچیده جملات خوشه‌ای یا مرکب کامل در نثر صوفیانه میبدی از همنشینی جملات همپایه و ناهمپایه‌ای شکل گرفته است که با هم پیوندهای تودرتویی از ساختار و معنا دارند. در این جملات بخشی از معنا در همان جمله اولیه بیان می‌شود و پیوندها در همان جمله آغازین شکل می‌گیرند. سپس با آمدن جملات بعدی، هر جمله علاوه بر معنای مستقلی که خود دارد، اجزایی از معانی جملات پیش از خود را هم دربرمی‌گیرد و

جملات دارای اجزای مشترک معنایی می‌شوند. در نتیجه ابتدا شاهد افزایش معنایی جملات هستیم.

۲-۲-۳-۱- هم‌افزایی معنا

در ادامه روند افزایش معنایی که در درون جملات پایه و پیرو رخ می‌دهد، از راه شکل‌گیری پیوندهای ساختاری و معنایی تلفیقی (خطی و تودرتوی) بیرونی میان جملات پیرو و پایه، معانی جملات برهم‌افزوده می‌شوند. این هم‌افزایی معنایی به معنای جمله مرکب کامل عمق می‌بخشد. بنابراین؛ عمق معنایی دستاورد پیوندهای پیچیده ساختار و معنا است. نخست؛ در مرتبه افزایش معنا و دیگر؛ در مرتبه هم‌افزایی معنا. در ساختار جمله مرکب کامل روند شکل‌گیری معنا پیچیده‌تر، ساختارها زیباتر، معانی عمیق‌تر و تأثیرگذارترند.

«این چنین بندگان و این چنین دوستان، **چون** مرا از تو پرسند و نشان ما از تو طلبند، بدان **ک** من به ایشان نزدیک ناخوانده و ناجسته، نزدیک نایب‌سیده و نادریافته، نزدیک به اولیت خود» (مبیدی، ۱۳۸۲: ۵۰۷/۱).

«آن دولتیان صحابه **نه** به آن می‌پرسیدند از کیفیت انفاق **که** راه به درویشی نمی‌بردند، **لکن** به امید آنک **تا** از حضرت عزت این نواخت به ایشان رسد **که**؛ و ما تفعلوا من خیر فان الله» (همان: ۱/ ۵۸۰). «ما مزد نیکوکاران ضایع‌نکنیم و به هر چه **که** طمع‌دارند از آن دولت مقیم و ملک کریم، ایشان را نومیدنکنیم» (همان: ۴۷۱/۱).

«خداوندا! منتظر است این درویش دل‌ریش، نیوشان به هفت اندام از پس و پیش **تا** کی آواز برآید **که** آمرزیدیم، مندیش» (همان: ۳۹۸/۲).

«آن روز پادشاهان روی زمین را می‌آرند و دست سلطنت ایشان به رشته عزل بر پس پشت بسته و ملک ایشان بر خاک مذلت افتاده و این ندای عزت درعالم قیامت روان شده **که** لمن الملک» (همان: ۴۷۲/۴).

«اگر می‌خواهی که نواخت و نعمت ما روزی فراخ از بالا و نشیب و از راست و چپ به تو روی‌نهد، روی به طاعت ما آر و تقوی پیشه کن» (همان: ۱۸۶/۳).

اشاره؛ چرایی تأثیر گذاری چنین ساختارهایی بر ذهن خواننده، از آن است که ذهن و متن در بازی کشف پیوندهای ساخت و معنا، هم‌بازی هستند. بررسی این موضوع خود مجال دیگری می‌طلبد.

۳ - نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان دادند که گسترش ساختاری جمله بر ماهیت معنایی آن تأثیر گذار است. ساختارهای نحوی گسترش یافته در بخش تفسیر عرفانی کشف الاسرار، بافت پیچیده و استواری را آفریده که دارای انسجام موضوعی و معنایی و ساختاری است. درون سازه‌های جملات مرکب کامل، جملات پایه و پیرو با حلقه‌هایی از پیوندهای گوناگون ساختاری و معنایی به هم پیوسته‌اند و معانی پیچیده‌ای را به روشنی و زیبایی بیان کرده‌اند. بررسی ساختارها نشان دادند؛ در زنجیره کلام، جملات علاوه بر معنای مستقل خود، بخشی از معنای جملات پیشین را هم در خود دارند. این روند علاوه بر افزایش معنایی با هم‌افزایی معنا بر عمق و پیچیدگی معنایی جملات مرکب کامل نیز افزوده است. ویژگی بارز این جملات آن است که با وجود پیوندهای تودرتوی معنایی و ساختارها در خوانش و درک معنایشان گسستی رخ نمی‌دهد. به عبارتی، خواننده در پایان هر جمله از جمله‌های تشکیل دهنده جمله مرکب کامل، با معنایی مستقل روبروست و اگر بخواهد سخن را قطع و یا اندکی درنگ کند، دچار ابهام در دریافت معنا نمی‌شود. بنابراین؛ تعلیق معنا، افزایش معنا، هم‌افزایی معنا و عمق بخشیدن به معنا، از دستاوردهای گسترش ساختاری هستند و توانمندی پنهان قدرت انعطاف‌پذیری ساختاری زبان فارسی را نشان می‌دهند. در نتیجه؛ با شناخت و به کارگیری امکانات بی‌شمار چینش واژگان در ساختارهای نحوی می‌توان عمیق‌ترین معنایی و پیچیده‌ترین اندیشه‌ها را به روشنی و زیبایی بیان کرد.

یادداشت‌ها

۱. نمونه‌هایی از جملات مرکب همپایه در شواهد ذیل آمده است:

(مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱/۳۲)، (همان، ج ۱/۳۳)، (همان، ج ۱/۲۲۸)، (همان، ج ۱/۲۳۰)، (همان، ج ۱/۳۱۷)، (همان، ج ۱/۱۴۰)، (همان، ج ۱/۳۱۸)، (همان، ج ۱/۳۱۹)، (همان، ج ۱/۳۸۷)، (همان، ج ۱/۴۴۲)، (همان، ج ۱/۵۰۷)، (همان، ج ۱/۵۸۱)، (همان، ج ۱/۱۶۵)، (همان، ج ۱/۲۴۶)، (همان، ج ۱/۷۲۸)، (همان، ج ۱/۹۸)، (همان، ج ۱/۹۹)، (همان، ج ۱/۱۸۰)، (همان، ج ۱/۱۰۰)، (همان، ج ۱/۴۴۱)، (همان، ج ۱/۷۶)، (همان، ج ۱/۲۵۳)، (همان، ج ۱/۶۱)، (همان، ج ۱/۲۴۳).

۲. نمونه‌های جملات مرکب ناهمپایه در شواهد ذیل آمده است:

(مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱/۱۴۰)، (همان، ج ۱/۲۲۹)، (همان، ج ۱/۳۲۰)، (همان، ج ۱/۳۳۸)، (همان، ج ۱/۵۸۱)، (همان، ج ۱/۳۱۸)، (همان، ج ۱/۴۴۲)، (همان، ج ۱/۵۸۰)، (همان، ج ۱/۵۰۸)، (همان، ج ۱/۳۷۱)، (همان، ج ۱/۲۷۳)، (همان، ج ۱/۱۷۴)، (همان، ج ۱/۳۱۵)، (همان، ج ۱/۳۹۸)، (همان، ج ۱/۴۰۰)، (همان، ج ۱/۷۵۹)، (همان، ج ۱/۲۳۲)، (همان، ج ۱/۲۵۱)، (همان، ج ۱/۶۶۲)، (همان، ج ۱/۶۶۴)، (همان، ج ۱/۱۸۶)، (همان، ج ۱/۳۵۷)، (همان، ج ۱/۶۲۴)، (همان، ج ۱/۷۹۴)، (همان، ج ۱/۳۸۴)، (همان، ج ۱/۱۰۷)، (همان، ج ۱/۱۷۶)، (همان، ج ۱/۳۹۵)، (همان، ج ۱/۱۱۵)، (همان، ج ۱/۹۳)، (همان، ج ۱/۱۶۵)، (همان، ج ۱/۲۴۶)، (همان، ج ۱/۲۴۸)، (همان، ج ۱/۵۳۵)، (همان، ج ۱/۵۳۶)، (همان، ج ۱/۱۱۲)، (همان، ج ۱/۷۸)، (همان، ج ۱/۱۸۴)، (همان، ج ۱/۲۸۴)، (همان، ج ۱/۹۶)، (همان، ج ۱/۹۷)، (همان، ج ۱/۱۰۱)، (همان، ج ۱/۱۸۰)، (همان، ج ۱/۱۸۱)، (همان، ج ۱/۲۶۴)، (همان، ج ۱/۳۶۴)، (همان، ج ۱/۴۳۹)، (همان، ج ۱/۴۴۲)، (همان، ج ۱/۷۵)، (همان، ج ۱/۲۵۴)، (همان، ج ۱/۴۷۰)، (همان، ج ۱/۷۸)، (همان، ج ۱/۱۵۴) و (همان، ج ۱/۲۵۳).

۳. نمونه‌هایی از ساختارهای خوشه‌ای در شواهد ذیل آمده است:

(مبیدی، ۱۳۸۲: ج ۱/۲۲۸)، (همان، ج ۱/۲۲۹)، (همان، ج ۱/۳۱۸)، (همان، ج ۱/۳۱۹)، (همان، ج ۱/۴۴۰)، (همان، ج ۱/۵۰۷)، (همان، ج ۱/۵۸۰)، (همان، ج ۱/۳۱۱)، (همان، ج ۱/۵۸۰)، (همان، ج ۱/۳۶)، (همان، ج ۱/۳۸۶)، (همان، ج ۱/۲۲۹)، (همان، ج ۱/۶۶۴)، (همان، ج ۱/۷۵۷)، (همان، ج ۱/۷۵۹)، (همان، ج ۱/۸۴)، (همان، ج ۱/۹۱)، (همان، ج ۱/۲۵۰)، (همان، ج ۱/۸۷)، (همان، ج ۱/۸۸)، (همان، ج ۱/۴۳۷)، (همان، ج ۱/۵۳۲)، (همان، ج ۱/۳۲۴)، (همان، ج ۱/۳۹۵)، (همان، ج ۱/۸۸).

ج ۱۱/۵، همان، ج ۱۲/۵، همان، ج ۲۴۴/۵، همان، ج ۴۲۵/۶، همان، ج ۴۱۵/۷، همان،
ج ۹۸/۸، همان، ج ۳۴۵/۹ و همان، ج ۴۲۱/۱۰.

۴. نمونه هایی از ساخت تفسیری در شواهد ذیل آمده است:

(میبدی، ۱۳۸۲: ج ۵۸۱/۱، همان، ج ۵۱۰/۱، همان، ج ۴۴۲/۱، همان، ج ۵۸۲/۱، همان،
ج ۵۸۰/۱، همان، ج ۶۵۱/۱، همان، ج ۱۴۰/۱، همان، ج ۴۴۲/۱، همان، ج ۴۴۰/۱، همان،
ج ۳۱۸/۱، همان، ج ۵۱۰/۱، همان، ج ۵۰۸/۱، همان، ج ۵۸۰/۱، همان، ج ۶۵۱/۱، همان،
ج ۴۰۰/۲، همان، ج ۷۵۷/۲، همان، ج ۹۱/۲، همان، ج ۳۹۸/۲، همان، ج ۷۵۷/۲، همان،
ج ۷۵۸/۲، همان، ج ۷۵۹/۲، همان، ج ۳۱۵/۲، همان، ج ۳۹۴/۲، همان، ج ۹۴/۲، همان،
ج ۹۵/۲، همان، ج ۱۷۳/۲، همان، ج ۱۷۴/۲، همان، ج ۲۵۰/۲، همان، ج ۳۹۶/۲، همان،
ج ۳۹۸/۲، همان، ج ۵۷۶/۲، همان، ج ۱۷۵/۲، همان، ج ۱۷۴/۲، همان، ج ۲۵۰/۲، همان،
ج ۳۵۷/۳، همان، ج ۳۵۸/۳، همان، ج ۴۳۷/۳، همان، ج ۵۳۳/۳، همان، ج ۵۳۵/۳، همان،
ج ۲۸۳/۳، همان، ج ۸۴/۳، همان، ج ۸۶/۳، همان، ج ۸۷/۳، همان، ج ۳۵۷/۳، همان،
ج ۱۸۵/۳، همان، ج ۳۸/۴، همان، ج ۱۷۷/۴، همان، ج ۱۰۶/۴، همان، ج ۲۵۳/۴، همان،
ج ۳۲۴/۴، همان، ج ۱۰۷/۴، همان، ج ۳۲۴/۴، همان، ج ۱۰۶/۴، همان، ج ۱۱/۵، همان،
ج ۹۲/۵، همان، ج ۹۳/۵، همان، ج ۱۶۵/۵، همان، ج ۲۴۴/۵، همان، ج ۲۴۵/۵، همان،
ج ۳۴۷/۵، همان، ج ۶۳۶/۵، همان، ج ۲۴۷/۵، همان، ج ۱۲/۵، همان، ج ۳۴۸/۵، همان،
ج ۴۲۲، همان، ج ۴۲۵/۶، همان، ج ۱۱۴/۶، همان، ج ۴۲۳/۶، همان، ج ۵۲۸/۶، همان،
ج ۴۱۵/۷، همان، ج ۹۶/۸، همان، ج ۹۸/۸، همان، ج ۱۰۰/۸، همان، ج ۱۸۰/۸، همان،
ج ۳۹۲/۸، همان، ج ۴۴۲/۸، همان، ج ۵۲۹/۸، همان، ج ۲۴۷/۹، همان، ج ۴۷۱/۹، همان،
ج ۵۹۴/۱۰، همان، ج ۶۷۱/۱۰، همان، ج ۵۸/۱۰، همان، ج ۵۹۲/۱۰، همان، ج ۵۹/۱۰،
همان، ج ۶۲/۱۰ و همان، ج ۶۷۲/۱۰).

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. باطنی، محمدرضا. (۱۳۴۸). **توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: امیرکبیر.
۲. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۶۸). **دلائل الاعجاز فی القرآن**. ترجمه سیدمحمد رادمش. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. حق شناس، علی محمد و دیگران. (۱۳۸۷). **دستور زبان فارسی**. چاپ اول. تهران: مدرسه شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران.
۴. ریچاردز، آی، ا. (۱۳۸۲). **فلسفه بلاغت**. ترجمه علی محمد آسیابادی. چاپ اول. تهران: قطره.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۳). **موسیقی شعر**. چاپ چهارم. تهران: آگاه.
۶. شیفر، ریچارد ال؛ مندن هال، ویلیام؛ اوت، لایمن. (۱۳۸۲). **آمارگیری نمونه‌ای**. مترجم کریم منصورفر. چاپ اول. تهران: سمت.
۷. صدیقیان، مهین دخت. (۱۳۸۳). **ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری**. چاپ اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۲). **تاریخ ادبیات در ایران**. جلد اول. چاپ نهم. تهران: ققنوس.
۹. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۸۲). **کشف الاسرار و عُدَّة الأبرار**. مجلدات دهگانه. تصحیح علی اصغر حکمت. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.

ب) مقاله‌ها

۱. اکو، امبرتو. «تحلیل ساختار ادبی». ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. کلک. شماره ۹. سال اول. آذر ۱۳۶۹. صص ۲۶-۳۳.
۲. حسینی، سیدمحمد هادی. (۱۳۸۸). «ویژگی‌های نحوی زبان فارسی در نثر قرن پنجم و ششم هجری در بوتۀ نقد». **آیینۀ پژوهش**. شماره ۱۱۹. صص ۷۶-۷۹.

۳. حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۳). «آزادی و رهایی در زبان و ادبیات». فصلنامه مطالعات و تحقیقات ادبی. سال اول. شماره ۳ و ۴. صص ۳۹-۵۸.
۴. خرمایی، علیرضا. شهباز، افسانه. (۱۳۸۸). «جملات گسسته دو مقوله متمایز یا مقوله‌ای واحد». نشریه دستور. شماره ۱. صص ۵۱-۸۰.
۵. ----- . (۱۳۸۸). «نقش کانونی سازه گسسته در جملات گسسته». زبان و زبان شناسی. دوره ۵. شماره ۱. صص ۲۷-۵۰.
۶. ----- . طباطبایی، نازنین. (۱۳۹۱). «تفاوت های گفتمانی و نحوی جملات گسسته و شبه گسسته در زبان فارسی». پژوهش علوم انسانی. دوره ۲. شماره ۲. صص ۳۳-۶۳.
۷. گرین، کیت. لبهان، جیل. (۱۳۸۳). «زبان، زبان شناسی و ادبیات». ترجمه لیلی بهرانی محمدی. مجموعه مقالات درسنامه نظریه و نقد ادبی. چاپ اول. تهران: روزگار. صص ۲۱-۸۳.

ج) منابع لاتین

- 1- Leech, Geoffery. N. (1991). **A Linguistic Guide to English Poetry**. Fifteenth impression. London and New York: Longman Inc. pp 65-71.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی